

مسئله روش در تاریخ شفاهی

فصل اول: تاریخ شفاهی دوران ما - قسمت اول

♦ دونالد ریچی، ترجمه اردلان جوادی

تاریخ شفاهی چیست؟

هسته تاریخ شفاهی بر محور حافظه آدمی می‌چرخد. حافظه همان جایی است که مفاهیم در آن تولید، استخراج و یا نگهداری می‌شود. اگر بخواهیم به طور کلی تاریخ شفاهی را تعریف کنیم، باید بگوییم تاریخ شفاهی، مجموعه خاطرات و تفسیرهای شخصی افراد را از رخدادهای مهم تاریخی استخراج می‌کند. این استخراج از طریق جمع‌آوری خاطرات در مصاحبه‌های ضبط شده، انجام می‌شود.

یک مصاحبه تاریخ شفاهی، عموماً از سه عنصر اساسی و مهم تشکیل شده است. نخست مصاحبه‌گری که با پرسش‌هایی مناسب و عالی آماده باشد، دوم یک مصاحبه‌شونده و سوم ابزاری که بتواند این مصاحبه را ضبط کند. گاهی این ابزار در شکل ضبط صدا به تنهایی است، در حالی که گاهی به همراه ضبط صدا، ضبط تصویر نیز انجام می‌شود. در مرحله بعد، مصاحبه‌های ضبط شده، بر روی نسخه‌هایی پیاده می‌شوند تا متن مکتوب آن به دست آید. سپس این متون مکتوب تلخیص می‌شوند و فهرستی از موضوعات مطرح در آنها تهیه می‌شود. آنگاه همه آنها در یک کتابخانه یا آرشیو قرار داده می‌شوند. محصول به دست آمده از این مصاحبه‌ها ممکن است برای منظورهای مختلفی مورد استفاده قرار بگیرد و مثلاً پژوهش یکی از این منظورهاست.

علاوه بر آنچه گفته شد، چنین مصاحبه‌هایی می‌تواند در قسمت‌های دیگری نیز مورد استفاده قرار بگیرد و مثلاً ممکن است قسمت‌هایی از آن گزینش شود و جهت چاپ بر روی آن اقداماتی صورت بگیرد. یا اینکه در اشکال مختلفی مثل برنامه‌های رادیویی، فیلم‌های مستند، موزه‌ها و یاسایر اشکالی که می‌توان آنها را جهت عرضه و نمایش به عموم ارائه کرد، مورد استفاده قرار بگیرد. برای این منظور حتی گاهی اوقات مواد تاریخ شفاهی مورد استفاده‌هایی چون ساخت نمایش نیز قرار می‌گیرند.

یکی دیگر از راه‌هایی که می‌توان تاریخ شفاهی را به عموم عرضه کرد، قرار دادن آن بر روی اینترنت است. مصاحبه‌های ضبط شده، متن پیاده‌شده مصاحبه‌ها، فهرست‌ها، عکس‌ها و دیگر مواد مستندی که در زمینه تاریخ شفاهی تهیه شده‌اند، به سادگی می‌توانند روی اینترنت قرار بگیرند. نکته‌ای که در اینجا باید یادآوری شود، این است که: تاریخ شفاهی نوارهایی را که به طور نامنظم ضبط شده‌اند، در بر نمی‌گیرد و مثلاً اگر رئیس جمهوری در جایی سخنرانی کرده است و یا در جلسه او با اعضای دولتش، نواری ضبط شده باشد، این بخش جزو تاریخ شفاهی محسوب نمی‌شود. حتی سخنرانی‌های نامنظم ضبط شده نیز تاریخ شفاهی محسوب نمی‌شوند. ضبط محرمانه مکالمات تلفنی و تهیه نوارهای آن، فیلم‌ها، نوارها و یادداشت‌های شخصی افراد و یا هر شکل دیگری که مشابه این‌ها باشد، تاریخ شفاهی محسوب نمی‌شود. بنابراین نمی‌توان هر صدای تصویر ضبط شده را تاریخ شفاهی محسوب کرد. زیرا در تاریخ شفاهی نکته محوری این است که دو عنصر مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده وجود داشته باشند. به عبارت دیگر هر چیزی که در آن گفت‌وگوی بین مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده وجود نداشته باشد، تاریخ شفاهی محسوب نمی‌شود.

مورخین تاریخ شفاهی، برای اینکه دچار اشتباهاتی متعارف و مشترک نشوند، استانداردهایی را برای تهیه مصاحبه‌هایشان تعریف کرده‌اند. آنها همچنین اصول مهمی را برای برخورد اخلاقی با مصاحبه‌شوندگان تعهد کرده‌اند. اما تاریخ شفاهی، حوزه‌ای بسیار وسیع و پویاست و همواره در آن خلاقیت‌های زیادی به چشم می‌خورد. به همین دلیل نمی‌توان تعریفی جامع و مانع برای آن ارائه کرد. بنابراین هر قاعده‌ای که در تاریخ شفاهی وجود داشته باشد، استثناهایی نیز در آن وجود دارد. در این حوزه مطالعاتی، همواره مصاحبه‌گرانی خلاق و دارای ایده‌های جدید وجود دارند و دائماً نگرش‌های خود را توسعه می‌دهند. آنها روش‌های تاریخ شفاهی و همچنین کاربردهای آن را با دیگران در میان می‌گذارند و یکدیگر را از نقطه‌نظرات خود بهره‌مند می‌سازند.

البته می‌توان یک نکته کلی ارائه کرد. هر تعریفی که از تاریخ شفاهی و فرآیند آن ارائه شود، هر روشی که برای مصاحبه تعریف شود، باید هدف پروژه خاص خودش را برآورده کند. این وضع همچنین در مورد منابعی که در دسترس هر پروژه هست و همچنین سایر ملاحظات کاربردی دیگر نیز باید مورد توجه قرار بگیرد.

فرآیند تهیه تاریخ شفاهی، از چه زمانی توسط افراد آغاز شد؟

یک شکل قدیمی تاریخ شفاهی، همین روایت‌هایی بوده است که افراد جوامع مختلف، از نسلی به نسل بعد منتقل می‌کرده‌اند. به عبارت دیگر، نخستین تاریخی که نوشته شد، گویای این بود که فرآیند مصاحبه در آن انجام شده است. زیرا ساده‌ترین و بدیهی‌ترین شکل آگاهی از تحولاتی که سابقاً رخ داده بود، این بود که از کسی که در آن تحولات حضور داشته است، در این مورد پرسش کنند.

از سه هزار سال قبل، شواهدی که از یکی از سلسله‌های حاکم در چین وجود دارد، گویای این است که: آنها مصاحبه‌هایی از برخی مردم جمع‌آوری و سپس آنها را مکتوب می‌کردند. هدف آنها از جمع‌آوری این مصاحبه‌های مکتوب، این بود که مورخین دربار از اطلاعات و مطالبی که توسط مردم گفته شده بود، استفاده کنند. چند قرن بعد، توسیدید، مورخ مشهور دوران باستان، هنگامی که مشغول نوشتن تاریخ جنگ‌های پلوپونز بود، از کسانی که در این سلسله جنگ‌ها حاضر بودند، مصاحبه‌هایی تهیه کرد و در کتاب تاریخ خود از آنها بهره‌برد.

تردیدنگری در مورد اعتبار تاریخ شفاهی و اظهارات غیر کتبی افراد نیز به همین میزان تاریخی طولانی دارد. توسیدید هنگامی که مشغول جمع‌آوری مصاحبه‌های ذکر شده بود، همواره از یک موضوع به شدت برآشفته بود: چشم‌هایی که وقایع یکسانی را دیده‌اند، در مورد آن اطلاعات یکسانی ارائه نمی‌کنند. و آن‌ها با ارائه اطلاعات و خاطرات ناقص، همواره سعی می‌کنند یکی از طرفین جنگ را مورد حمایت قرار دهند و از این طریق جانبداری یک طرف را بکنند.

در قرن شانزدهم میلادی، هنگامی که فتوحات اروپاییان در آمریکا و درگیری‌های آنها با بومیان آمریکایی در حال رخ دادن بود، مورخین اسپانیایی، بر منابع شفاهی تکیه کردند. آنها به منظور بازسازی تاریخ افراد بومی آمریکا، از شواهد گفتاری آن مردم بهره‌جستند. مورخین مذکور، گفتار شفاهی مردم بومی آن ناحیه را که از نبردها جان سالم به در برده بودند، جمع‌آوری کردند و سعی کردند تا در بازسازی تمدن مردم آن ناحیه از مجموعه این مطالب کمک بگیرند. به این منظور، مورخین اسپانیایی، در این گفت و گوها، بر جنبه‌های سنت اجتماعی، سنت اقتصادی و سنت مذهبی این بومیان تمرکز می‌کردند و از این طریق اطلاعات قابل توجهی به دست می‌آوردند. اطلاعاتی که این مورخین به دست می‌آوردند، به دو منظور مورد استفاده قرار می‌گرفت. یکی تسریع کیفی و کمی در فرآیند استعمار آنها و دیگری در زمینه تبدیل کیش و فرهنگ آن‌ها. استعمارگران همواره فرضیات و پیش‌فرض‌های بسیار قدرتمندی را در مورد فرهنگ این اقوام با خود می‌آوردند. اما با وجود این پیش‌فرض‌ها، همین مورخین و محصل کار آنها، امروزه به عنوان منابع مهم تاریخ قاره آمریکا، در دوره‌ای که هنوز کشف نشده بود، مورد توجه قرار می‌گیرد.

در سال ۱۷۷۳ میلادی، یکی از پژوهشگران به نام ساموئل جانسون، در مورد گزاره‌های تاریخ‌نگارانه، که آن روزها مطرح بود به بحث پرداخت و مخالفت خود را با آن اعلام کرد. گزاره مطرح‌گویی این بود که تاریخ مربوط به یک دوره، نباید در زمان حیات کسانی که آن رخدادها را تجربه کرده‌اند، نوشته شود. جانسون دلیل مخالفت خود را با این گزاره چنین اعلام کرد: «همه تاریخ از ابتدا شفاهی بوده است.» وی سپس ادامه داد: ولتر نیز هنگامی که تاریخ خود را در مورد پادشاهان فرانسه تهیه کرده است، از چنین منابعی بهره‌برده. در واقع، خود ولتر چنین می‌نویسد که او از کسانی پرس و جو کرده است. افراد مورد نظر ولتر عبارت بودند از ساکنین آبادی‌های قدیمی، بردگان، لردهای بزرگ و دیگر افراد مرتبط با کار او. وی سپس ادامه می‌دهد: پس از اینکه چنین افرادی را مورد پرسش قرار داده است، قسمت‌هایی از گفتار آنها را که مورد توافق همه آنها بوده است، پذیرفته و به عنوان تاریخ نگاشته است.

جولس میشل، انقلاب فرانسه را مورد مطالعه قرار داده است. مطالعه او مربوط به هنگامی می‌شود که تنها پنجاه سال از این انقلاب گذشته بود. روش او در این مطالعه به این صورت بوده است که اسناد رسمی جمع‌آوری شده را با عناصر دیگری چون گفتار دهقانان، مردم شهرها، پیرزنان و پیرمردان و حتی بچه‌ها، مورد مطابقت قرار داده است. به گونه‌ای که شما وقتی کتاب او را می‌خوانید، گاهی به روشنی می‌بینید که بخش‌هایی از آنچه او تهیه کرده است، در قهوه‌خانه‌ها تهیه شده است.

نبردهای لکزینگتون و کانکورد، در ماجرای انقلاب آمریکا رخدادهایی مهم و مورد توجه بوده است. با گذشت مدت بسیار کمی از این نبردها، در سال ۱۷۷۵، یک کشیش مسیحی که به یکی از نظام‌های کلیسای خاص آمریکا متعلق بود، به نام ویلیام گوردان، اقدام به تهیه مصاحبه‌هایی از کسانی که در این نبردها حاضر بودند کرد. یکی از کسانی که مورد مصاحبه قرار گرفت، پاول ریور بود. گوردان، به تعریف و تمجید بسیار زیاد و افراطی از ریور می‌پردازد و در گزارش خود بارها از گزارش‌های او بهره‌می‌جوید. در واقع وی از طریق استفاده از گزارش‌های ریور، به خوبی تصویری را ترسیم می‌کند که همه فکر می‌کنند این نبردها در واقع حمله‌ای بی‌دلیل و از روی ظلم، توسط نیروهای بریتانیایی بوده است. به علاوه نکته دیگری که از گزارش‌های او استنباط می‌شود این است که رهبران انقلابی در این فکر بوده‌اند که به گونه‌ای تلاش کنند تا این داستان فرونشسته و از تداوم آن جلوگیری به عمل آید. دو قرن بعد، مورخی به نام دیوید هاکت فیشر، اعلام کرد که گزارشی که گوردان در مورد ریور ارائه می‌کند، گزارشی کاملاً صحیح و دقیق است. در دهه ۱۸۷۰، یکی از ناشران کالیفرنیا، به نام هابرت بنکرافت، هفت جلد کتاب تحت عنوان تاریخ کالیفرنیا تهیه کرد. او برای این منظور دانشجویانی را به اطراف فرستاد تا خاطراتی را که نزد حاکمان قرن نوزدهم نظامی مکزیک و همچنین سایر مقامات رسمی آن وجود داشت، جمع‌آوری کنند. این فرایند همچنین در مورد نخستین افرادی

که در آمریکا سکنی گزیده بودند نیز انجام شد.

تا اواخر قرن نوزدهم میلادی، این طور به نظر می‌رسید که بهره‌گیری از تاریخ شفاهی و شواهد شفاهی موجود، مانند منابع مکتوب، منطقی است. در اواخر قرن نوزدهم، این نگرش به چالش کشیده شد. زیرا یک مکتب تاریخ علمی در آلمان به وجود آمد که تحقیق مستند به منابع مکتوب را در زمینه تاریخ ترویج می‌داد. این مکتب به ویژه توجه خاصی به منابعی داشت که عینی و قابل مشاهده باشند و منابعی را که فاقد این خاصیت بودند، برای کار تاریخی مناسب نمی‌دانست. لئوپولد ون رنک، ادعا کرد که منابع تاریخ که در زمان رخداد یک تحول تاریخی به وجود می‌آیند، قابل اعتمادترین نوع شواهد تاریخی هستند و از شایستگی بیشتری برخوردار هستند.

پیروان رنک، کمک بسیاری در این زمینه کردند که تاریخ از یک شکل ادبی، به یک رشته دانشگاهی تبدیل شود. در این شکل دانشگاهی، تاریخ وابسته به شواهد بود. آنها در این فرآیند، مورخینی را تربیت کردند که اسناد تاریخی را با دقت و موشکافی تمام مورد مطالعه و واشکافی قرار می‌دادند تا مقوله صحت در مورد آنها اثبات شود، و سپس در تحقیق خود از آنها استفاده می‌کردند. این مورخین منابع شفاهی را کنار می‌زدند و آنها را تحت عنوان فولکلور، اسطوره‌ها و جنبه‌هایی از فرهنگ، مطرح می‌کردند. این مورخین بر آن بودند که این جنبه‌ها مفاهیم مهمی را در بر دارد، اما فایده آن تنها برای مورخین جوان و تازه‌کار و پژوهشگران بی‌تجربه است. مورخین مذکور چنین می‌پنداشتند که شواهد شفاهی، اشکالی غیر عینی هستند و همچنین خاطرات بیان شده، غالباً در نتیجه نوعی دیدگاه تعصب‌گرایانه مثبت یا منفی بوده است.

روگردانی مورخین از شواهد شفاهی تاریخ در حالی صورت می‌گرفت، که اصحاب دیگر رشته‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی، روز به روز آشتهای بیشتری برای استفاده از مصاحبه در تحقیقات خود نشان می‌دادند. در خلال سال‌های جنگ داخلی در آمریکا، روزنامه‌نگاران، مهم‌ترین سرمایه حرفه‌ای رشته خود را مصاحبه‌گری و مصاحبه با افراد می‌دانستند. در سال ۱۸۵۹، هوراس گریلی، سردبیر روزنامه نیویورک تریبون، سفری به سمت غرب آمریکا انجام داد تا مصاحبه‌ای با یکی از روسای فرقه مذهبی مورمن به نام بریهام یانگ در شهر سالت لیک انجام دهد. یانگ سابقاً در زمینه مصاحبه با روزنامه‌ها، تمایلی از خود نشان داده بود. به علاوه این مصاحبه، برای مردم بسیار جذاب و جالب بود.

در سال ۱۸۶۸، رئیس‌جمهور آندره جانسون، توسط کنگره محکوم شد و به دادگاه فراخوانده شد. وی برای نخستین بار و به منظور اینکه بتواند موضوعاتی را به نفع خود به عموم مردم نشان دهد، نخستین مصاحبه رئیس‌جمهوری را ارائه داد و مطالبی بیان کرد. وی در هنگام مصاحبه با مصاحبه‌گر روزنامه و در حالتی که به پایتخت اشاره می‌کرد، بالحنی پرخاشگر گفت: «من جهنم را برای این

مردان می خواهم. «جانسون به گزارشگر روزنامه گفت: من این پیام خود را از طریق روزنامه شما بهتر می توانم برای مردم ارسال کنم. زیرا مردم روزنامه را بهتر از هر پیام دیگری می خوانند.

مصاحبه ها با سرعتی بسیار زیاد، در حوزه وسیعی عمومیت پیدا کرد. عمومیت یافتن مصاحبه به حدی جدی شد که سیاستمداران زیرک، شروع به فعالیت در این زمینه کردند. آنها خود را برای گفت و گوهایی که به شکل پرسش و پاسخ مطرح می شد آماده می کردند و جواب هایی را در ذهن خود داشتند. روزنامه ها نیز در خدمت آنها آماده بودند تا این مصاحبه ها را به عنوان خبر به چاپ برسانند.

در دهه ۱۸۹۰ میلادی، دفتر قوم شناسی ایالات متحده آمریکا، مسوولیت تهیه نسخه های ضبط شده ای از سرودها و داستان های ملی آمریکایی را بر عهده گرفت و به این منظور، پژوهشگرانی را به مأموریت گسیل داشت. در دهه ۱۹۳۰، وقفه ای نسبی در کار ایجاد شد و این پژوهشگران تقریباً بی استفاده مانده بودند. به همین دلیل اداره کاریابی، آنها را به منظور دیگری استخدام کرد. در این پروژه جدید، نویسندگان بیکار به منظور نوشتن جنبه هایی در مورد تاریخ مردم عادی و شهروندان معمولی، به کار گرفته شدند. در این مورد، کارهایی زیادی انجام شد. اما یکی از این کارها که به ویژه ارزش بسیار زیادی داشت، تهیه مصاحبه هایی بود که از بردگان قبلی انجام شده بود. چهار دهه بعد، مورخین در نهایت، اهمیت این مصاحبه های ضبط شده را دریافتند. در آن زمان این مصاحبه ها و متن هایی که بر اساس آن تهیه شده بود، به ۱۰ هزار صفحه می رسید. همین مصاحبه ها بعدها موجب رخداد تحولی بنیادین در تفسیر تاریخی مسأله بردگی در آمریکا شد.

هنگامی که جنگ جهانی دوم رخ داد و ایالات متحده آمریکا نیز در این جنگ وارد شد، رئیس جمهور فرانکلین دی. روزولت، دستور داد که همه گردان های نظامی و همچنین مقامات غیر نظامی و افراد فعال در موسسات مربوطه، از تجربه های شخصی خود در دوران جنگ، مطالبی ثبت و ضبط شده، تهیه و ارائه کنند. هدف از این کار، چند چیز بود. نخست اینکه منبعی برای نگاشتن تاریخ پس از جنگ در آمریکا وجود داشته باشد. دوم اینکه همین نوشته ها و تجربیات ثبت و ضبط شده، منبعی می شد تا از آن برای تهیه کتابچه ای تحت عنوان «نیروهای آمریکایی در میان سایر ملل»، توسط ارتش آمریکا به کار گرفته شود.

ارتش، از این طریق مورخین را در صحنه های نبرد وارد کرد و آنها را به منابع بسیار ارزنده ای مجهز ساخت. کل مارشال، یکی از روزنامه نگاران بسیار کهنه کار و ماهر بود. وی در این زمینه مدیریت پروژه ای را در مورد نگاشتن تاریخ نگاری جنگ بر عهده گرفت. او در این پروژه به همراه همکاران خود در راه تهیه مصاحبه هایی در مورد جنگ از کسانی که تحولات جنگ را دیده بودند، پیش قدم شد. آنها برای این منظور به این روش عمل کردند که سربازان را پس از تحولاتی که در جنگ رخ داده بود مورد مصاحبه قرار می دادند. این مصاحبه ها شبیه یک بازپرسی بود که به منظور بازسازی تحول رخ داده

می‌کنم، تا هلاک شوم. گالد، در این زمینه تلاش بسیاری کرد و منابع بسیاری را فراهم ساخت و انباری از مصاحبه‌ها و اطلاعات را فراهم کرد، اما تاریخ شفاهی که او در نهایت تحویل داد، نشان داد که در واقع آنچه او نوشته، محصول توهم و خیال او بوده است و وی در واقع تصورات خود را نوشته است. هنگامی که او از دنیا رفت، هیچ چیزی از خود باقی نگذاشت، مگر نام خویش را.

یکی دیگر از روزنامه‌نگارانی که به سمت تاریخ‌نگاری روی آورد و به یک مورخ تبدیل شد، الان نویسن است. وی نخستین آرشیو واقعی تاریخ شفاهی را در دانشگاه کلمبیا در سال ۱۹۴۸ تأسیس کرد. نویسن یک دهه قبل از اینکه کار تهیه این آرشیو تاریخ شفاهی را آغاز کند، کتابی تحت عنوان «مدخلی به سوی تاریخ» منتشر ساخت. او در کتاب خود، طرحی را ارائه داده بود که بر مبنای آن به منظور غنی‌تر شدن مطالعات تاریخی در آمریکا، بایستی تلاش‌های نظام‌مند انجام شود تا مردم زنده‌ای که در آمریکا وجود دارند، بازتاب‌های مطالبی را که در بیان خود به آن می‌پردازند در کاغذ ببینند و شکل گفتاری مطالبی که وجود دارد، به شکل کتبی تبدیل شود. منظور او از مردم، در این مرحله، کسانی بود که در زندگی موفقیت‌های مهمی داشتند و در تحولات مهمی حضور داشتند. بنابراین او بر برجستگی این افراد تأکید داشت. وی بر آن بود که از این طریق باید بتواند یک گزارش بسیار کامل‌تر از این افراد و حضور آنها و فعالیت‌های آنها در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دیگر عرصه‌های فرهنگی تهیه کند.

عمده تکیه نویسن بر تحولات رخ داده در شصت ساله اخیر بود. او این موضوع را به رسمیت شناخته بود که در دوران او، به سرعت نامه‌نگاری رشد می‌کند و موضوعات مورد نظر او به اشکالی کتبی تبدیل می‌شوند. او با همین رویکرد، بعدها دفتر تاریخ شفاهی دانشگاه کلمبیا را تأسیس کرد. در این هنگام، عده‌ای او را مورد انتقاد قرار دادند و از دیدگاه‌های او اظهار نارضایتی کردند. این عده بر آن بودند که تاریخ شفاهی ظرفیتی تاریخی ندارد. زیرا در آن دقت کمی وجود دارد و معمولاً افراد بر اساس خوشایند و اراده شخصی خود مطالبی بیان می‌کنند.

اما در دهه ۱۹۶۰ میلادی، جانشین نویسن، یعنی لویس استار، توانست نکته جدیدی را بیان کند. او اظهار داشت که این اصطلاح، در زبان و ادبیاتی که روزنامه‌ها آن را به کار می‌برند، بسیاری از وجوه اعتبار خود را از دست داده است. او ادامه داد: «تاریخ شفاهی، خواه مصداق آن اصطلاح باشد یا نباشد، در اینجا ایجاد شده است و باید باقی بماند.» استار در نهایت گفت: «تاریخ شفاهی عمومی شده است و راه پیوستن به عموم مردم را در پیش گرفته است.»

در سال ۱۹۵۴، دانشگاه کالیفرنیا، شعبه برکلی، یک برنامه تاریخ شفاهی مشابه دانشگاه کلمبیا را آغاز کرد. در سال ۱۹۵۸ نیز دانشگاه لوس آنجلس همین برنامه را آغاز کرد. کتابخانه هاری اس. ترومن، برای نخستین بار، رئیسی برای بخش تاریخ شفاهی خود تعیین کرد. آنها برنامه تاریخ شفاهی

خود را از سال ۱۹۶۰ آغاز کردند. کتابخانه جان اف. کندی، نیز به فاصله کمی پس از قتل او، مصاحبه‌های خود را آغاز کرد. در آن زمان هنوز این کتابخانه به شکل کلی کتابخانه ساخته نشده بود. به این ترتیب تاریخ شفاهی به سرعت توانست جایگاه خود را به عنوان عنصری مهم در زمینه ایجاد مجموعه‌هایی در ارتباط با رئیس‌جمهور، باز کند. در این مورد در واقع تاریخ شفاهی به یک سنت استاندارد تبدیل شد.

در سال ۱۹۶۷، مجمع تاریخ شفاهی تاسیس شد. این مجمع هم ایالات متحده آمریکا را در بر می‌گرفت و هم بخش‌های دیگر دنیا را پوشش می‌داد و بنابراین توانست اعضای خود را از سراسر دنیا برای عضویت جذب کند. در همه نقاط دنیا پروژه‌های تاریخ شفاهی به راه افتاد و همه بخش‌های کره زمین، از آمریکا گرفته تا اروپا، مکزیک، استرالیا و نیوزلند، کار خود را آغاز و این پروژه‌ها در سطوح ملی جایگاه خود را پیدا کردند.

در سال ۱۹۷۲، در لندن موزه سلطنتی جنگ، بخشی را تحت عنوان بخش صداهای ضبط شده تاسیس کرد. هدف از این بخش، جمع‌آوری و ضبط سخنان کسانی بود که در جنگ خدماتی انجام داده بودند، اما بنا به دلایل مختلف، چیزی از این خدمات در شکل کتبی یا سایر شواهد تاریخی باقی نمانده بود. علت این امر گاهی مربوط به فقدان سواد، فرصت کافی و یا مهارت‌های ادبی بود.

در سال ۱۹۸۷، در آکسفورد، جلسه‌ای تشکیل شد که بر مبنای آن، مجمع بین‌المللی تاریخ شفاهی تاسیس شد. یکی از مصوباتش این بود که این مجمع هر دو سال یک‌بار جلسه‌ای با حضور سایر اعضا در سراسر جهان تشکیل دهد.

در خلال دهه‌های آخر قرن بیستم، تحولات سیاسی و اجتماعی که در گستره جهانی صورت گرفت، موجب شد تا مورخین با تنگنای نبود اطلاعات کافی در برخی حوزه‌های تاریخی مواجه شوند. در واقع در این زمان، بسیاری از حوزه‌ها وجود داشتند که در آنها اسناد آرشیوی به اندازه کافی وجود نداشت. نکته دیگر این بود که منابع جدیدی که مورخین از طریق تاریخ شفاهی می‌توانستند به دست بیاورند، تا حد بسیار زیادی با منابع رسمی و دولتی که در مورد موضوعات مورد نظر آنها وجود داشت، متفاوت بود. در آسیا و آفریقا، دولت‌های ملی جدیدی سر بر آوردند و آنها در پی یافتن هویت خود و تاریخ خود بودند. هنگام مراجعه به اسناد و مطالب موجود، مورخین این ملل دریافتند که آنچه در این اسناد موجود است، بیشتر بازتاب نگرش‌های استعمارگران در مورد تاریخ آنان است. به همین دلیل آنها نیز تاریخ شفاهی را بازار بسیار مناسبی برای کار خود می‌دیدند تا هویت مدفون خود را باز یابند.

هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید، بسیاری از مورخین به منظور تهیه تاریخ شفاهی در شوروی و همچنین اروپای شرقی مشغول فعالیت شدند. هدف آنها این بود که از طریق جمع‌آوری

این منابع شفاهی و انسانی، بتوانند تاریخ رسمی و منابع دولتی را که توسط رژیم‌های کمونیست تهیه شده بود، به چالش بکشند. در برزیل و آرژانتین، تاریخ شفاهی به این منظور مورد استفاده قرار گرفت تا دیکتاتوری در آن کشورها، به ویژه در مورد استفاده رژیم‌های دیکتاتوری از روش‌های تروریست دولتی، مورد بازخوانی قرار بگیرد.

جنوب آفریقا نیز برای یافتن هویت دوباره و هویتی پس از عصر آپارتاید، تاریخ شفاهی را محملی مناسب یافت. در بسیاری از ملل دنیا، مصاحبه‌گران چنین دریافتند که تاریخ شفاهی در مورد موضوعاتی که در آنها به نوعی ظلم و تعدی به یک گروه صورت گرفته است و در این مورد پنهان‌کاری‌هایی نیز وجود دارد، ابزاری بسیار مهم است و می‌تواند به عنوان یک وجه انتقادی مورد بهره‌برداری قرار بگیرد.

در آمریکا، نخستین آرشیوهای تاریخ شفاهی، با حرارت و اشتیاقی فراوان، تعالیم مورد نظر گالدرا در نظر گرفتند و سعی کردند تا از توده مردم اطلاعات جمع کنند. الان‌نویس، خود یک مورخ تاریخ سیاسی بود. وی بسیاری از کسانی را که در عرصه دولت، تجارت، اقتصاد و جامعه، نقش‌های مهمی را بازی کرده بودند، مورد مصاحبه قرار داد. مدت‌ها پس از اینکه نوینس بازنشسته شد، همکاران و دانشجویان او در دانشگاه کلمبیا، موضوع مصاحبه‌ها را ادامه دادند. آنها به این منظور گروه‌هایی را چون قضاات دادگاه‌ها، اعضای کابینه، سناتورها، ناشرین، مدیران اجرایی حوزه تجارت و اقتصاد و همچنین رهبران اجتماعی را نیز مورد مصاحبه قرار دادند.

پروژه‌های تاریخ شفاهی اروپایی‌ها، اما، در آغاز مربوط به مورخین تاریخ اجتماعی می‌شد. آنها به این منظور زندگانی‌های روزمره افراد را ثبت و ضبط کردند. در این زمینه، تجربیات زندگی افراد طبقه کارگری جامعه، نسبت به سایر موضوعات از اهمیت بیشتری برای مورخین اروپایی برخوردار بود.

تا قبل از دهه ۱۹۷۰ میلادی، هنوز در آمریکا تاریخ از نگاه قدرتمندان و طبقات بالا به سمت طبقات پایین جامعه نوشته می‌شد. در دهه ۱۹۷۰ میلادی، اما، برای نخستین بار در آمریکا، تاریخ از پایین و طبقات فرودست جامعه به سمت طبقات بالا دست نوشته شد. در مورد نخبگان جامعه و طبقات بالای اجتماعی، همواره اسناد و منابع مکتوب بسیاری وجود داشت. اما چنین منابعی در مورد عموم مردم جامعه و مخصوصاً مردم طبقات ضعیف اجتماعی وجود نداشت. بنابراین مورخین مذکور در این زمینه به شواهد تاریخ شفاهی روی آوردند.

در زمینه گسترش گرایش به تاریخ شفاهی، البته عوامل دیگری نیز موثر بودند. مثلاً انتشاراتی در شیکاگو هنگامی که کتاب‌هایی را که محصول مصاحبه‌هایش در مورد موضوعات مختلف بود، انتشار داد، متوجه اقبال عمومی به این سمت شد. از جمله این کتاب‌ها، می‌توان به کتاب لحظه‌های سخت (۱۹۷۹)، کارگری (۱۹۷۴) و جگ‌نیکو (۱۹۸۴) اشاره کرد. انتشارت ترکل که این کتاب‌ها را منتشر

ساخته بود، از این طریق مخاطبان بسیاری پیدا کرده بود. در این کتاب‌ها صداهای افراد عادی جامعه که ضبط شده بودند، به این ترتیب منتشر می‌شدند. تمامی افراد که از آنها مصاحبه تهیه شده بود، در شرایط زندگی اجباری و شرایط بسیار سخت قرار داشتند. آکس هالی در این کتاب‌ها تلاش کرده بود تا از طریق مصاحبه با افراد، تاریخ زندگی خانوادگی آنها را جهت انتشار آماده سازد. این تاریخ زندگی بیشتر اختصاص به افرادی داشت که از آفریقا به آمریکا مهاجرت کرده بودند.

عامل دیگری که می‌توان از آن به عنوان یکی از عوامل گسترش تاریخ شفاهی نام برد، ارزان قیمت بودن امکانات و تجهیزات مورد نیاز تاریخ شفاهی بود. زیرا تهیه یک دستگاه ضبط صوت و تنها چند نوار کاست، هزینه چندانی نداشت. بنابراین همین موضوع موجب شد تا تاریخ شفاهی خیلی به سرعت در میان مردم عمومیت پیدا کند.

یکی از مباحثی که سال‌های سال در میان مورخین تاریخ شفاهی دنبال می‌شد، اهمیت مصاحبه‌های نخبگان در مقایسه با غیر نخبگان در حوزه تاریخ شفاهی بود. آنها معتقد بودند که تهیه مصاحبه از نخبگان نسبت به طبقه عادی جامعه، اهمیت بیشتری دارد. اما این نگرش تنها تا مدتی وجود داشت. به سرعت نگرش‌های جدیدی پیدا شد که نگرش قبلی را به چالش می‌کشید و همه طبقات جامعه را در فرآیند تهیه تاریخ شفاهی، مهم ارزیابی می‌کرد. همچنان که تجربه مورخین تاریخ شفاهی بیشتر می‌شد، آنها به خوبی متوجه این موضوع می‌شدند که تاریخ شفاهی را نباید در انحصار گروهی خاص قرار داد و همه مردم و طبقات جامعه باید مورد مصاحبه قرار بگیرند. در این زمینه آنها در نهایت به این نتیجه رسیدند معتبرترین و کامل‌ترین تاریخ شفاهی، تاریخی است که صیاد آن تور خود را تا می‌تواند باز کند و افراد بسیار بیشتر و طبقات بسیار مختلف‌تری را در مصاحبه‌های خود جای دهد.

یکی از مورخین تاریخ شفاهی در همین زمینه، مورد پرسش قرار گرفت که آیا استفاده از محتوای تاریخ شفاهی می‌تواند در بازسازی شرایط اجتماعی سربازخانه‌ها و پادگان‌ها از نظر فرهنگی موثر واقع شود؟ این مورخ به سردی پاسخ داد: «من تنها از فرماندهان عالی‌رتبه مصاحبه تهیه می‌کنم». پس از این زمان بود که تحولات عمده‌ای در زمینه تاریخ شفاهی و تهیه آن صورت گرفت. این تحولات حتی شامل کسانی نیز می‌شد که در پروژه‌های مخصوص تهیه تاریخ شفاهی جنگ بودند. پس از این تحولات هنگامی که آنها به پادگان‌ها و اماکن نظامی می‌رفتند تا در مورد موضوعات جنگی که محتوایی برای تاریخ شفاهی خود تهیه کنند، از پیش در لیست مصاحبه‌های مورد نظر خود، همواره همان‌طور که نام ژنرال‌های عالی‌رتبه به چشم می‌خورد، نام سربازان فرو دست نیز در آن لیست وجود داشت. بنابراین آنها از این طریق توانستند گنجینه‌های بسیار مهمی را در زمینه پژوهش تاریخی در حوزه مسائل نظامی فراهم کنند.

آیا رابطه بین مصاحبه روزنامه‌نگاران و مصاحبه‌های مورخین تاریخ شفاهی یکسان است؟

روزنامه‌نگاران همواره در بخشی از کارهای خود، مصاحبه تهیه می‌کنند. مصاحبه‌هایی که آنها تهیه می‌کنند، برای اهداف بسیار مشخصی است و دقیقاً مرتبط با محتوای کاری روزنامه، مجله و یا رادیو تلویزیونی است که آنها برای آن مطلب تهیه می‌کنند. کار کردن در هنگامی که مهلت تحویل متن مصاحبه برای چاپ بسیار کم است، موجب می‌شود که روزنامه‌نگاران عمدتاً به جای منابع کتبی ترجیح دهند از منابع شفاهی استفاده کنند. زیرا دسترسی به این منابع با سرعت بسیار بیشتری امکان‌پذیر است. آنها ممکن است کسی را در گوشه یک راهرو گیر بیاورند و با او مشغول مصاحبه شوند یا با کسی تماسی تلفنی برقرار کنند و پرسش‌هایی را با او در میان بگذارند. معمولاً پرسش‌هایی که توسط روزنامه‌نگاران و خبرنگاران طرح می‌شود، بسیار پرسش‌های دقیقی است. در اغلب موارد، روزنامه‌نگاران نه وقت کافی دارند و نه تمایلی دارند که به همه جزئیات عریض و طویل در موضوعات گوش فرا دهند. حتی زمان کافی برای استنباط مطالبی که تهیه کرده‌اند نیز برای آنها وجود ندارد. بنابراین همواره در مصاحبه‌هایی که توسط روزنامه‌نگاران انجام می‌شود و یا برنامه‌های رادیو یا تلویزیون که در آن مصاحبه انجام می‌شود، تنها می‌توان اطلاعاتی بسیار مختصر، آن‌هم در مورد چند پرسش جزئی به دست آورد.

روزنامه‌نگاران و خبرنگاران، در اغلب موارد به دنبال این هستند که اطلاعاتی کلی اما زمینه‌ای، در مورد موضوع مورد نظر خود به دست آورند. به همین دلیل آنها خیلی تلاش نمی‌کنند که اطلاعاتشان تا اندازه زیادی مستند باشد یا اینکه به این فکر نیستند که همه اطلاعاتی را که به دست می‌آورند، انتشار دهند. معمولاً مصاحبه‌هایی که خبرنگاران تهیه می‌کنند، ضبط می‌شود. به ویژه هنگامی که آنها تصمیم دارند این مصاحبه‌ها را در برنامه‌های رادیویی یا تلویزیونی مورد استفاده قرار دهند. اما در اینجا نکته‌ای جالب وجود دارد. آنها خیلی به سراغ متن اصلی مصاحبه یا نوار اصلی ضبط شده آن نمی‌روند و اهمیت نوار اصلی برای آنها دارای اولویت نیست و معمولاً پس از مدتی آن نوشته‌ها یا نوارها برایشان بی‌ارزش تلقی می‌شود. آنچه روزنامه‌نگاران و خبرنگاران از خود برای آیندگان باقی می‌گذارند، در واقع همان چیزهایی است که آنها پس از ویرایش به چاپ رسانیده‌اند. البته اگر برنامه مربوط به یک رادیو و یا تلویزیون بوده باشد، آنگاه محصول مهم مورد نظر آنها، همان نوازی است که برنامه بر روی آن ضبط شده است.

در واقع به ندرت می‌توان از یک روزنامه‌نگار یا یک خبرنگار انتظار داشت منابعی را که او برای گزارش خود تهیه کرده است یا نوارهایی را که از مصاحبه‌ها ضبط کرده است در یک آرشیو قرار دهد تا دیگران بتوانند از آن برای تحقیقات خود استفاده کنند. در این مورد شاید بتوان میان روزنامه‌نگاران

و خبرنگاران، با آن دسته از پژوهشگرانی که در رشته‌های دیگر علمی مصاحبه‌ها را تنها برای استناد شخصی خودشان در مقالات یا کتاب‌هایشان به کار می‌برند، مقایسه کرد. زیرا این دسته از پژوهشگران نیز هرگز به این فکر نمی‌کنند که اطلاعاتی که توسط آنها تهیه شده است، بتواند مورد استفاده دیگر پژوهشگران قرار گرفته و در تحقیقات دیگر به عنوان منبع اصلی از آنها استفاده شود. آنها معمولاً مصاحبه‌ها را می‌شنوند و تنها بخش‌هایی را که مستقیماً و دقیقاً به تحقیق آنها مربوط می‌شود، ثبت می‌کنند و در یادداشت‌های خود نگه می‌دارند تا از آن در کتاب یا مقاله‌اشان بهره ببرند. به همین دلیل هیچ‌گاه نمی‌توان دید آنها به طور کامل یک مصاحبه را پیاده کرده باشند. از همین رو هنگامی که مقاله یا کتاب آنها به چاپ رسید، این منابع و مصاحبه‌هایی که تهیه شده‌اند نیز جمع و بسته بندی شده، راهی زیر زمین یا انباری زیر شيروانی می‌شوند.

یک مصاحبه تنها زمانی می‌تواند به تاریخ شفاهی تبدیل شود، که حتماً ضبط شده باشد، متن آن پردازش و پیاده شده باشد، در آرشیوی قرار بگیرد که در دسترس باشد، گاهی ممکن است این آرشیو یک کتابخانه باشد و گاهی ممکن است یک مخزن ویژه برای آن در نظر گرفته شده باشد. به علاوه ممکن است مصاحبه‌های تاریخ شفاهی، با ویرایشی کاملاً دقیق و حفظ امانت کلمه به کلمه، به چاپ برسد. در دسترس قرار داشتن تاریخ شفاهی برای پژوهش به طور کلی، تفسیر مجدد و آزاد هر کس از آن، بازبینی در بررسی و تفسیر آن از دیگر مشخصه‌های تاریخ شفاهی است. مورخین تاریخ شفاهی با ارائه کردن اصل مصاحبه‌های ضبط شده به همراه متن پیاده شده آن‌ها، در پی این هستند که به مخاطبین خود اثبات کنند که آنها صادقانه در صدد ارائه اطلاعات هستند و این اطلاعات قابل اعتماد است و آنها تا جایی که امکان داشته در تلاش بوده‌اند تا این اطلاعات را به طور کامل ثبت و ضبط کنند.

بسیاری از اخباری که هر روز توسط روزنامه‌ها منتشر می‌شوند، در واقع پیش‌نویس اولیه تاریخ است. بنابراین بسیاری از روزنامه‌نگاران از این طریق تلاش می‌کنند تا مهارت‌ها و استعداد‌های تاریخ‌نگاری خود را نیز به نمایش بگذارند. به هر روی در این فرآیند به خوبی می‌توان مهارت روزنامه‌نگاران را در تبدیل منابع شفاهی به منابع تاریخی مشاهده کرد. بسیاری از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران از طریق مصاحبه‌های عالی که انجام داده‌اند منابع مفیدی را حتی برای تاریخ شفاهی فراهم آورده‌اند. مثلاً هول رینز در این زمینه کارهای شایسته‌ای انجام داد. کارهایی مانند «روح من در استراحت است: روزهای جنبش جنوب در آنچه در اعماق خاطره‌ها باقی مانده است.» (۱۹۷۷)، و همچنین کاری که توسط والس تری انجام شد: «تاریخ شفاهی جنگ ویتنام» (۱۹۸۴).

دو متخصص مختلف، یکی یک کتاب‌شناس به نام روبرت کارو و دیگری یک مورخ حرفه‌ای به نام روبرت دالک، در زمینه یک موضوع، مورد پرسش قرار گرفتند. پرسش این بود که توضیح دهید نگرش‌های مختلف شما در مورد منابع مفید چیست؟ کارو پاسخ داد که مصاحبه‌های طولانی با افراد

به عنوان منبع باید انجام شود. منظور او از افراد، کسانی بود که حضور آنها در رخدادهای کلیدی بوده است. اما دالک که یک استاد دانشگاه نیز بود، پاسخی کاملاً متفاوت داد و بر اهمیت استفاده از منابع مکتوب و نوشتاری تأکید کرد. وی در این زمینه گفت: «من یک ژورنالیست نیستم.»

چگونه می‌توانیم به یک مورخ تاریخ شفاهی تبدیل شویم؟

تاریخ شفاهی همواره حوزه‌ای بوده است که چندین رشته را در بر می‌گرفته. حتی هنگامی که بسیاری از مورخین حرفه‌ای تاریخ شفاهی و اهمیت آن را در تحقیقات خود پذیرفتند، باز هم این حوزه به عنوان یک ضرورت رشته تاریخ پذیرفته نشد. مثلاً برای گرفتن درجه‌های دانشگاهی در رشته تاریخ، کسی ملزم به گذراندن درس‌های تاریخ شفاهی نبود. هنگامی که به مصاحبه‌های تاریخ شفاهی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که گاهی اوقات مورخین بسیار دانشمند و مشهوری که در زمینه‌های پژوهشی بسیار موفق و در مقام مرجع بوده‌اند، مع‌الوصف در این حوزه مصاحبه‌هایی بسیار ضعیف تهیه کرده‌اند. بنابراین به سادگی می‌توان به این نتیجه رسید که: اگر کارگاه‌های مهارتی در زمینه تاریخ شفاهی وجود داشته باشد، به خوبی می‌تواند در افزایش بازده کار موثر باشد.

مصاحبه‌های تاریخ شفاهی، در دیگر رشته‌ها نیز کاربرد داشته است. مثلاً دانشجویان رشته حقوق در مواردی برای تحقیقات خود از قضات دادگاه‌ها مصاحبه‌هایی تهیه کردند. آنها همچنین زنان کارگران معدن را نیز مورد مصاحبه قرار دادند. در واقع اینجا نقطه‌ایست که می‌توان آن را نقطه‌ای پیوندی میان تاریخ شفاهی و دیگر اعضای جامعه نامید. در آلاسکا، یک نقاش وجود داشت که از صورت افراد نقاشی می‌کشید. وی برای اینکه بتواند نقاشی‌های بهتری از افراد بکشد و تحویل دهد، پیش از نقاشی مصاحبه‌هایی انجام می‌داد تا جنبه‌هایی از شخصیت افرادی را که قرار است چهره آنها را نقاشی کند، بهتر بشناسد. در ژاپن یک پزشک وجود داشت که از بیماران خود مصاحبه‌هایی تهیه می‌کرد. همچنین در یک مورد، یکی از اعضای تیم ماهیگیری مصاحبه‌هایی در این زمینه انجام داد. وی بعدها کتابی با عنوان «راه‌هایی نو برای دریافتن مفهوم بستر رودخانه» تألیف کرد. او در این کتاب چنین گفت که مردان ماهیگیر هنگامی که تور خود را در رودخانه پهن می‌کنند، در انتظار این هستند که فصل پاییز فرا برسد و ماهی‌ها دوباره تخم‌گذاری کنند. اکنون زمان زیادی از آن دوران نمی‌گذرد. اما چشم‌انداز فرهنگی که او از موضوع این رودخانه ترسیم کرد و مصاحبه‌هایی که او در این زمینه فراهم ساخت، امروزه مورد ستایش افرادی است که با آن رودخانه سر و کار دارند.

گفتیم که برای گرفتن درجه دکتری در رشته تاریخ، نیازی نیست که کسی دروسی در زمینه تاریخ شفاهی بگذراند. اما این بدین مفهوم نیست که هر کسی شروع به انجام مصاحبه کرد، در حال تهیه تاریخ شفاهی است و مصاحبه‌های او، ارزش تاریخ شفاهی را داراست. به همین دلیل، هم‌زمان با

رشد و توسعه تاریخ شفاهی، استانداردها و مبانی روشی خاصی نیز برای آن تعریف شد تا مورخین تاریخ شفاهی بتوانند بر مبنای آن کار خود را انجام دهند. مهارت‌های مصاحبه‌گری، یکی از این اصول است که باید مورد توجه قرار بگیرد. در روند هدایت یک مصاحبه تاریخ شفاهی، همواره درستی‌ها و نادرستی‌هایی وجود دارد. بنابراین باید معیاری برای ارزیابی آن و تعیین سره از ناسره معین شود. تفاوت‌های بسیار چشمگیری میان تاریخ شفاهی مفید و کاربردی و تاریخ شفاهی بی‌فایده وجود دارد و این تفاوت‌ها به راستی قابل توجه و اثرگذار هستند.

تاریخ شفاهی، مانند اتفاقی است که هم مورخین دانشگاهی کار آزموده می‌توانند به آن وارد شوند و هم کسانی که تخصصی در این زمینه ندارند. هنگامی که از طریق آموزش منطقی و برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه تاریخی شفاهی اقدام کنیم و در این زمینه کارگاه‌های آموزشی برگزار شود و دستورالعمل‌های مربوط به تاریخ شفاهی آموزش داده شود، آن‌گاه هر کسی که در این دوره‌ها شرکت کند، مطمئن می‌تواند در زمینه تهیه تاریخ شفاهی همکاری کند. کنفرانس‌های تاریخ شفاهی همواره برای کسانی که در آنها شرکت می‌کنند، اهمیت خاصی دارد. عمدتاً در کنفرانس‌های تاریخ شفاهی افرادی از گروه‌های زیر شرکت می‌کنند: سازندگان فیلم‌ها و برنامه‌های مستند تلویزیون و رادیو، مسوولین موزه‌ها و آرشیوها، روزنامه‌نگاران و خبرنگاران، متخصصین دانش‌های روانی مربوط به امراض جسمی دوران پیری، مردم‌شناسان و همچنین فرهنگ‌شناسان. در اینجا به این توجه نمی‌کنیم که هر یک از این گروه‌هایی که از آنها یاد شد، به دلیل خاص خودشان تاریخ شفاهی را مورد مطالعه قرار می‌دهند و شرکت آنها در این کنفرانس‌ها نیز مرتبط با حرفه آنهاست.

اما به هر روی نکته‌ای که برای ما اهمیت دارد این است که آنها از طریق شرکت در این کنفرانس‌ها روش‌ها و تکنیک‌های مورد استفاده خود را در راستای تاریخ شفاهی با یکدیگر در میان می‌گذارند و یکدیگر را از تجربیات متقابل بهره‌مند می‌سازند. اگر مصاحبه‌ای به خوبی انجام شود و بدرخشد، می‌گوییم «معجزه است». اما یک مصاحبه‌گر کانادایی که اتفاقاً در این زمینه‌ها نیز تحقیقاتی انجام داده است، تعبیر جالبی دارد. «اما این معجزه نیست. زیرا آنچه اتفاق افتاده به خاطر دلایل قابل فهم رخ داده. این یک موضوع خردپذیر است. این یک مهارت است و آموزش مهارت به یک انسان دیگر، عملی امکان‌پذیر است.»

اطلاعاتی که توسط مورخین تاریخ شفاهی به دست آمده است تا چه اندازه قابل اعتماد است؟

«یک پلیس محلی به خوبی می‌داند که همه مطالبی که توسط یک شاهد دیده شده و بیان می‌شود، به سادگی و با همان وضعی که واقعا دیده شده، برای دیگران گفته نمی‌شود.» گزاره‌ای که نقل شد،

برگرفته از نوشته مورخ شهیر فرانسوی، مارک بلاک است. وی سپس ادامه می‌دهد: «به همین ترتیب یک مورخ نیز باید همواره در ذهن خود به این موضوع توجه داشته باشد که هر شاهد تاریخی قابل پذیرش نیست و بنابراین نباید کورکورانه آن را بپذیرد.» تاریخ شفاهی، نیز مانند دیگر منابع تاریخی هم بخش‌هایی قابل اعتماد دارد و هم بخش‌هایی دارد که نمی‌توان به آن اعتماد کرد. در هیچ یک از انواع منابع تاریخی نمی‌توان به بخشی از اطلاعات به طور مطلق اعتماد کرد و آن را کاملاً صحیح انگاشت. همه منابع تاریخی نیازمند این هستند که هنگام به کارگیری در پژوهش تاریخی، با دیگر منابع موجود تطبیق داده شوند و با این ملاحظه از آنها استفاده شود.

جیمز ماک گروگور بورنز، مورخی بود که در موسسه مارشال آموزش‌های لازم را فراگرفت تا به منظور همکاری در پروژه تهیه مصاحبه از سربازان آمریکایی در خلال جنگ دوم جهانی، مشغول به کار شود. وی کار خود را آغاز کرد. اما پس از مدتی متوجه شد که همواره در خلال مصاحبه‌ها، اطلاعاتی جعلی و نادرست نیز به محتوای آن رخنه می‌کند. مثلاً وی دریافته بود که در مورد اینکه یک نیروی پیاده نظام تا چه میزان از اسلحه خود استفاده کرده است و شلیک کرده است، اطلاعات نادرست است. همچنین در مورد این موضوع که چه تعداد سرسام آوری از کسانی که کشته شده بودند، توسط آتش نیروهای خودی به قتل رسیده بودند. این اطلاعات تکان‌دهنده و باورنکردنی بود. بورنز در نهایت چنین نتیجه گرفت: «چنین مصاحبه‌هایی، ارزشمندترین قسمت منابع تاریخی را در مورد تاریخ جنگ تشکیل می‌دهند. اما این منابع تنها زمانی می‌توانند مورد استفاده قرار بگیرند که با دقت بر روی آنها کار شود و در ترکیب با سایر منابع دیگری که وجود دارد و در مورد صحت آنها اجماع برقرار است، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. منظور از سایر منابع، انواعی چون اسناد موجود و همین‌طور مطالب مربوط به دشمن است.»

اسناد موجود در آرشیوها دارای این امتیاز هستند که در اثر رخداد‌های بعدی یا گذر زمان، تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند و محتوای آنها تغیر نمی‌کند. اما تاریخ شفاهی و مصاحبه، به دلیل اینکه منبع آن افراد است تحت تأثیر رخداد‌های بعدی قرار می‌گیرد و حتی تنها گذشت زمان بر آن اثراتی می‌گذارد. اما اسناد نیز کاستی‌های دیگری دارند. مثلاً آنها گاهی اوقات کامل نیستند یا در مورد یک موضوع دقیق نیستند و در پاره‌ای موارد نیز موجب اغفال مورخ می‌شوند. به عنوان مثال، در بسیاری از موارد در روزنامه‌ها مشاهده می‌شود که تحولاتی بسیار عمده را مربوط به یک دوران، کاملاً نادیده گرفته‌اند و هیچ گزارشی از آن به چاپ نرسانده‌اند. مثلاً اگر تظاهراتی علیه یکی از آگهی‌دهنده‌گان مهم روزنامه صورت گرفته باشد، این موضوع توسط روزنامه به خوبی پوشش داده نشده است و یا اصلاً به آن اشاره‌ای نشده است. مثال بدیهی دیگری که در مورد روزنامه‌ها وجود دارد، مربوط به وضع سیاه پوستان است. تا دهه ۱۹۶۰ میلادی، بیشتر روزنامه‌هایی که دامنه انتشار بسیار بالایی داشتند، از پرداختن به اخبار و

تحولات مربوط به جامعه سیاه‌پوستان غافل بودند. هنگامی که به این نقیصه بسیار بزرگ می‌نگریم، به خوبی متوجه می‌شویم که چگونه تاریخ شفاهی می‌تواند در تکمیل اطلاعات موجود در زمینه تاریخ یک دوره نقشی مهم و موثر داشته باشد. زیرا این دسته از اطلاعات قبلاً به چاپ نرسیده بوده است.

پژوهشگران حوزه تاریخ، منابعی چون مکاتبات و یادداشت‌های شخصی، خاطرات و زندگی‌نامه‌های خودنوشت را به عنوان منابع صحیح و موثق برای تاریخ پذیرفته‌اند. آنها در شرایطی شایستگی این منابع را برای پژوهش تاریخی پذیرفته‌اند که ممکن است نویسنده هر یک از این منابع، دارای تعصب باشد و یا مطالبی غلط نوشته باشد. سیاستمداران، در حالی اقدام به نوشتن خاطرات خود کرده‌اند که در ذهن خودشان این طور حساب می‌کرده‌اند که قرار است این خاطرات به چاپ برسد. بنابراین هنگامی که آنها خاطرات خود را می‌نوشتند، به گونه‌ای طرح‌ریزی کرده بودند که بهترین تصویر ممکن را به یادگار بگذارند. مصاحبه‌های تاریخی شفاهی، عمدتاً هنگامی تهیه می‌شوند، که سال‌ها از رخداد آن حادثه گذشته است. هنگامی که بسیاری از خاطرات مربوط به آن دروان تقریباً در آستانه فراموشی قرار دارد. اما آنها این امتیاز را دارند که توسط یک مصاحبه‌گر کارآموده، مورد بررسی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر این مصاحبه‌گر، با طرح پرسش‌هایی دقیق و بحث‌انگیز موجب می‌شود تا برخی خاطرات از یادرفته نیز دوباره به یاد آیند و به پرسش‌های آنها نسبتاً پاسخ‌های قابل توجهی داده شود. هر پژوهشگری خود گواه این واقعیت است شهادت دهد که اطلاعات و مطالبی که او برای تحقیقش نیاز دارد، هرگز در نامه‌ها، خاطرات یا زندگی‌نامه‌های خود نوشت، آن‌چنان که او در تحقیق خود بدان نیاز دارد، ثبت نشده است که در تاریخ شفاهی، دقیقاً پیرامون روشن شدن موضوع، می‌توان پرسشگری کرد.

کسانی که زندگی‌نامه‌های خودنوشت را می‌نویسند، احتمالاً حتی ممکن است از موضوعاتی که برای محققین جذاب است و جنبه بحث‌انگیزی و پرسش برای آنها دارد، کاملاً بی‌خبر باشند. مصاحبه‌گرانی که به خوبی آموزش دیده باشند و مهارت‌های مصاحبه‌گری به خوبی به آنها انتقال داده شده باشد، می‌توانند با استفاده از ترفندهایی، مصاحبه‌شونده را به جایی ببرند که پرسش‌هایی بسیار جذاب را که برای پژوهشگران از نقطه نظر تحقیقی ارزشمند است، با دقت جواب دهند. این در حالی است که بسیاری پرسش‌های طرح شده در این مصاحبه‌ها، ممکن است هرگز در هیچ جای دیگری سخنی از آن به میان نیامده باشد.

پس چرا هنوز پاره‌ای از مورخین در اهمیت و اعتبار تاریخ شفاهی با نگاه تردید می‌نگرند؟

کسانی که اعتبار تاریخ شفاهی را با چشم تردید می‌نگرند، دلایل خود را بر مبنای تنها یک موضوع

محوری بیان می‌کنند. آنها به طور کلی، گزارش‌هایی را که توسط افرادی که خود با دیدگان خود شاهد رخداد رویدادها بوده‌اند، بسیار ذهنی و درونی تلقی می‌کنند و به همین دلیل معتقدند که نمی‌توان به چنین گزارش‌هایی اعتماد کرد. هنگامی که مورخین شواهد تاریخی را عینی تعریف می‌کنند، منظورشان از کلمه عینی در واقع دو چیز است. نخست اینکه آنچه بیان می‌شود تحت تأثیر تعصب و یک جانبه‌نگری قرار نگرفته باشد، موضوع دوم، اما بسیار حساس‌تر و دقیق‌تر است. در نگاه دوم آنها معتقدند که شایستگی منبع تاریخی در این است که در اثر گذر زمان و تغییر زمانه و مواجه شدن با رخدادهای جدید نباید بر منابع تاریخی چیز جدیدی تحمیل شود یا آنها تغییر کنند. اما تاریخ شفاهی این خاصیت را ندارد زیرا با گذر زمان، ناخودآگاه تحولات جدید بر ذهن انسان اثر می‌گذارد و نفس تاریخ شفاهی دچار تحول می‌شود و این خلاف عینیت منبع تاریخی است. خاصه اینکه مسلماً تحلیل‌ها در مورد حوادث تاریخی به شدت تحت تأثیر رخدادهای بعدی قرار دارد.

بنابر این آنها به دلیل اثرپذیری تاریخ شفاهی از ذهنیت، آن را منبعی غیر قابل اعتماد می‌دانند. ذهنیت در واقع به این معنی است که یک دیدگاه جانب‌نگرانه و هواخواهانه در نوع شفاهی منابع تاریخی وجود دارد. منظور از ذهنیت در اینجا، وابستگی شواهد تاریخی به طرز تفکر شخص است. همین ویژگی موجب می‌شود که نتوان به چنین انواعی از منابع تکیه کرد. زیرا تاریخ شفاهی چیزی است که در اثر گذر زمان، به سادگی تغییر پیدا می‌کند و اصلاح می‌شود.

الساندر و پرتلی، مورخی بود که در یکی از نوشته‌های خود چنین اظهار داشت: «ما به شدت نیازمند این هستیم که یک نظام مصاحبه‌گیری را بنا کنیم که تنها به ما نگوید که مردم چه کارهایی انجام داده‌اند. بلکه این نظام باید به ما بگوید که آنها می‌خواسته‌اند چه کارهایی را انجام دهند؟ آنها معتقد بودند که در حال انجام چه کاری بوده‌اند؟ اکنون آنها در مورد آنچه که انجام داده‌اند چگونه می‌اندیشند؟» هنگامی که او این پرسش‌ها را مطرح کرد، عده‌ای به سرعت بر او خرده گرفتند و او را متهم به تفکر غیر نظام‌مند کردند.

برخی از مورخین تاریخ اجتماعی، مورخین تاریخ شفاهی را به این متهم می‌کنند که آنها تمامی داستانی را که مصاحبه‌شونده به ایشان می‌گوید، به یک‌باره می‌بلعند. آنها معتقدند که تاریخ صحیح‌تر، این است که بر مبنای روش‌های تاریخ مردم، پژوهش کنیم. منظور آنها از این روش‌ها، انجام پژوهش بر مبنای تحلیل آماری و بر مبنای دیگر اطلاعات عینی موجود است. زیرا بهتر است همواره به جای اینکه اطلاعات مبتنی بر ذهنیت یک شخص مورد استفاده قرار بگیرد، اطلاعاتی مورد استفاده قرار بگیرد که در ذهنیت همه مردم وجود داشته است و عینیت آن قابل اثبات است.

محتوای این فرض، ناخودآگاه با گزاره‌ای بسیار مشهور در بین مورخین مربوط است: «مورخ با پژوهشی ادراکی و کامل، رخدادهای تاریخی را بسیار بهتر از کسانی می‌فهمد که خود در آن زمان

بوده‌اند و در متن آن رخدادها زندگی می‌کرده‌اند. «دیوید لاگ، در زندگی‌نامه خودنوشتی که در قالب یک رمان ارائه شده است، چنین می‌گوید: «تاریخ قضائیه است که توسط افرادی که حاضر هستند، در مورد افرادی که حاضر نیستند صورت می‌گیرد. «عنوان کتاب او، «خارج از پناهگاه» است. عده‌ای دیگر از منتقدین تاریخ شفاهی، مطالبی ناظر به ماهیت حافظه انسانی و دقت آن بیان می‌کنند. این نگرش در واقع بسیار نزدیک به نگرش کسانی است که معتقدند افرادی که تاریخ شفاهی از آنها گرفته شده است، در واقع خودشان بخشی از این تاریخ هستند و باید بر روی آنها پژوهش انجام شود. هنگامی که آبراهام لینکلن، از دنیا رفت، دو منشی خصوصی او، یعنی جان نیکلای و جان های، یا یکدیگر تشریح مساعی کردند تا بتوانند زندگی نامه آبراهام را بنویسند. بی‌تردید امتیازی که این دو نفر بر هر کس دیگری در انجام چنین پروژه‌ای داشتند این بود که آنها به مجموعه‌ای از اسناد و مدارکی نزدیک بودند و دسترسی داشتند که هیچ کس دیگری به آنها دسترسی نداشت. اما جان‌های خود در این زمینه چنین می‌گوید: «پس از مدتی که کار را آغاز کردیم و در عمل تجربه‌هایی به دست آوردیم، متوجه شدیم آنچه دیگران از رابطه خود با او می‌گویند، در واقع هیچ فایده‌ای برای کار ما ندارد. در این مورد حتی خاطراتی که نزدیک‌ترین افراد به او، که افرادی باهوش بودند نیز می‌گفتند، در عمل ارزش زیادی برای کار ما نداشت. «نیکلای نیز با مضمونی دیگر همین گفته را تائید کرد. او اظهار داشت که بخش عمده خاطرات افراد در این مورد، تنها موادی بی‌ارزش است. به همین دلیل این دو همکار در نهایت کار خود را منحصر با تکیه کردن بر روی اسناد کتبی ادامه دادند.

اما نکته جالب توجهی که در اینجا وجود دارد این است که مصاحبه‌هایی که توسط این دو نفر تهیه شده بود، بعدها بیشتر از سایر بخش‌های کار آنها مورد استفاده دیگر پژوهشگران قرار گرفت. نیکلای و های، شواهد شفاهی را که بازتاب ضعف‌های لینکلن بود، مردود اعلام کرده بودند و در کار خود از آن بهره نگرفته بودند. در این میان به ویژه شواهدی که مربوط به کشمکش‌های روحی لینکلن بود، به ویژه موضوع مربوط به درگیری‌ها و بدشانسی‌هایی که او در ازدواج خود داشت، از اهمیت بیشتری برخوردار بود. در نهایت منابعی دیگر پیدا شد که نشان داد آنچه که دو منشی محافظه‌کار در پی این بودند که به نوعی آن را مردود اعلام کنند، در حقیقت صحت داشته است.

پژوهشگرانی که در موسسه مطالعات روسی و آسیای شرقی دانشگاه ایندیانا بودند، هنوز با مناقشاتی در زمینه اعتبار منابع تاریخ شفاهی درگیر بودند. دو نفر از اعضای هیئت علمی این موسسه، انبوهی از آمار را تهیه کرده بودند. به همراه این آمار، منابع مکتوب بسیاری نیز فراهم شده بود. آن‌ها، به دنبال این بودند که مشخص کنند چرا زنان روسی، همواره به دنبال این بودند که تعداد فرزندان کمتری داشته باشند. حتی هنگامی که استالین سقط جنین را ممنوع اعلام کرده بود، این تمایل باز در بین زنان وجود داشته است. آنها در یک روز، در هنگامی که به این موضوع فکر می‌کردند و پیرامون آن بحث

می‌کردند، از خود پرسیدند که چرا ما به سادگی از خود آنها نپرسیده‌ایم؟ پس از اینکه این پژوهشگران، صدها مصاحبه تهیه کردند، به نتیجه جدیدی به این شرح رسیدند که زنان روستایی، در خانواده‌هایی رشد کرده بودند که مادران آنها اغلب ده تا دوازده فرزند به دنیا می‌آوردند، بسیاری از این فرزندان در طفولیت از دنیا می‌رفتند. به همین دلیل این زنان به سادگی دستورات و قوانین دولتی را نادیده می‌گرفتند و اقدام به سقط جنین غیر قانونی می‌کردند. یکی دیگر از اعضای همین موسسه، با این نتیجه مخالف بود. او دلیل مخالفت خود را بر این مبنا توجیه می‌کرد که روستائیان روسی، اصولاً تمایل دارند که به شایعات و خبر پراکنی تکیه کنند. بنابراین تکیه کردن بر روی روایت شفاهی آنها و داستان‌هایی که نقل می‌کنند بیش از اینکه متضمن مفهوم واقعی این موضوع باشد، بازتاب این شایعات است. با این وجود، حتی استادی که مخالف این نظریه بود، اهمیت و اعتبار تاریخ شفاهی را پذیرفت. زیرا او در نهایت چنین گفت: «ممکن است روایت تاریخ شفاهی این مردم، چیزی در مورد عملکرد استالین، به شما ارائه نکند. اما همین روایت‌ها به خوبی می‌تواند اطلاعات زیادی را در مورد آنچه مردم در ذهن خود به آن فکر می‌کنند، ارائه کند.»

آیا مصاحبه‌گر خود باید تنها مشاهده‌گری بی‌طرف و بی‌نظر باشد؟

مورخین تاریخ شفاهی در مورد اینکه مصاحبه‌گر تا چه میزان باید در فرآیند مصاحبه مداخله کند و بر آن اثر بگذارد، نقطه‌نظرات گوناگونی دارند و در این مورد به بحث پرداخته‌اند. در آغاز بحث، عده‌ای بر این باور بودند که پژوهشگران مستقل، بسیار متعصب‌تر و جانب‌نگرتر از این هستند که بتوان به آنها در مورد رهبری و سامان‌دهی پروژه‌های تاریخ شفاهی اعتماد کرد. منظور آنها از پژوهشگران مستقل، کسانی هستند که در زمینه خاصی تحقیق می‌کنند و به دنبال پاسخ‌هایی برای پرسش‌های خودشان هستند و در این راه تئوری‌ها و تحلیل‌های خاص خود را نیز دارا هستند. این گروه پیشنهاد می‌کردند که رهبری پروژه‌های تاریخ شفاهی، باید بر عهده مورخین تاریخ شفاهی آرشووا باشد. زیرا آنها می‌توانند مصاحبه‌گران بهتری باشند. چرا که این دسته از مورخین، تمایلات پژوهشی تخصصی ندارند بنابراین بی‌طرفانه و در مورد همه ابعاد موضوع به جمع‌آوری مصاحبه‌های تاریخ شفاهی مشغول خواهند بود. به علاوه این دسته از مورخین، تمایلی نیز نخواهند داشت که تحلیل‌ها و تفسیرهای خاصی را بر مصاحبه‌ها اعمال کنند.

در نوع تاریخ شفاهی مورد نظر الان نویسنده که در دانشگاه کلمبیا نیز همین رویه به عنوان آغاز تاریخ شفاهی مورد نظر بود. فرض اولیه بر آن بود که مصاحبه‌گر در این مورد بی‌طرف است و منفعت خاصی را در این مصاحبه‌ها دنبال نمی‌کند. در واقع این مصاحبه‌گران می‌بایستی تنها به هدف جمع‌آوری کردن خاطرات افراد اقدام به مصاحبه کنند. این نگرش همراه با یک آسیب جدی بود. زیرا در مصاحبه‌های

اولیه‌ای که در دانشگاه کلمبیا انجام شد، به دلیل همین بی‌طرفی، تقریباً می‌توان مشاهده کرد که هیچ پرسشی توسط مصاحبه‌گر مطرح نمی‌شود. در این مصاحبه‌های اولیه، مصاحبه‌شونده آزاد بود تا روایتی را بدون وقفه در پاسخ به مصاحبه‌کننده، ارائه کند.

روش مورد استفاده مرکز تاریخ شفاهی دانشگاه کلمبیا به سرعت اصلاح شد. در روش جدید آنها از قالب خاصی برای مصاحبه‌های خود استفاده می‌کردند که در آن پرسش‌ها و پاسخ‌های متعددی به چشم می‌خورد. اما شیوه روایت بدون وقفه، توسط برخی دیگر از ناشرین که منابع تاریخ شفاهی را منتشر می‌کردند، تداوم یافت. به طور کلی، خلاصه این شیوه این بود که تقریباً مصاحبه‌گر هیچ نقش جدی در مصاحبه نداشت. این وضع را در کتاب‌های مشهور تاریخ شفاهی آن دوران به سادگی می‌توان دید. به عنوان مثال، انتشارات ترکل، تنها پرسش‌های بسیار کمی را به عنوان پرسش‌های مطرح در مصاحبه‌های تاریخ شفاهی خود ارائه می‌کرد.

سایر مورخین تاریخ شفاهی، دیدگاه فوق را نپذیرفتند و بر آن بودند که نقش مصاحبه‌گر در فرآیند تهیه مصاحبه، بسیار مهم و اثرگذار است. بنابراین مصاحبه‌گر تاریخ شفاهی، با یک پرسشگر خنثی و بی‌طرف متفاوت است. مدیر پروژه تاریخ شفاهی دانشگاه دوک، لاورنس گودوین بود. وی بر این نکته پافشاری می‌کرد که مصاحبه‌گرانی که در خلال فرآیند تهیه مصاحبه تاریخ شفاهی، خنثی باشند و منفعل از مصاحبه‌شونده باشند، در واقع در جایی خارج از مهارت‌های خود به عنوان مورخ محاصره شده‌اند. گودوین، در عین حال به این نکته نیز اذعان می‌کرد که به هر روی، مصاحبه‌گرانی که بخواهند بسیار فعالانه در فرآیند تهیه مصاحبه نقش ایفا کنند، نیز ما را با مشکل دیگری مواجه می‌کنند. زیرا این دسته از مصاحبه‌گران با داخل کردن پیش‌فرض‌های فرهنگی و چشم‌اندازهای سیاسی خود، موجب تحریف اصل مصاحبه‌ها می‌شوند. برخی از مصاحبه‌گران بسیار حرفه‌ای و کارآزموده، این نکته را می‌پذیرفتند که در فرآیند تهیه مصاحبه، بی‌طرف نبودن، یک اصل ذاتی در ماهیت این مصاحبه‌هاست و اجتناب کردن از آن امکان‌پذیر نیست. اما آنها در عین حال، بر لزوم اثرگذاری مصاحبه‌گر در مصاحبه تاکید می‌کردند. آنها برای تشریح بهتر منظور خود چنین گفتند: «پرسش‌گری مصاحبه‌کننده، در واقع در بردارنده نخستین تحلیل و نخستین تفسیری است که از روایت مصاحبه‌شونده انجام می‌شود.»

این مورخین همچنین تحت تأثیر نگرش‌های مطرح در مردم‌شناسی، نقد ادبی و تاریخ اجتماعی نیز قرار داشتند. بنابراین در گام دوم، آنها چنین گفتند که مورخ تاریخ شفاهی، نه تنها باید آنچه را گفته شده مورد آزمون قرار دهد، بلکه آنچه ناگفته باقی مانده، نیز باید مورد آزمون قرار بگیرد. بنابراین مورخ تاریخ شفاهی باید در مورد لغزش‌ها و فراموش‌کاری‌هایی که در حافظه تاریخی افراد وجود دارد نیز بیندیشد. در اینجا یک انتقاد بسیار روش‌شناسانه‌تر نیز در مورد تاریخ شفاهی توسط برخی دیگر از مورخین مطرح شد. این مورخین معتقد بودند که شواهد شفاهی را نمی‌توان بدون تجزیه و تحلیل به

سرعت مورد پذیرش قرار داد. نقطه نظر آنها این بود که در تهیه مصاحبه‌ها، باید پژوهشی دقیق و کامل انجام شود و استانداردهای عالی تری باید برای آنها تعریف شود. در نهایت نیز آنها اعلام کردند که از این موضوع بسیار متأسف هستند که فقدان عنصر تحلیل علمی و پژوهشی، هم از ناحیه مصاحبه‌گران و هم از ناحیه کسانی که این مصاحبه‌ها را مورد استفاده قرار می‌دهند، موجب شده است که تاریخ شفاهی به یک «نهضت بدون هدف» تبدیل شود.

از آغاز دهه ۱۹۷۰ میلادی، همراه با گسترش تاریخ شفاهی، مطالعات روش‌شناختی نیز در حوزه تاریخ شفاهی به شدت گسترش یافت. گسترش این مطالعات مشخصاً دو دستاورد به همراه داشت. نخست اینکه تاریخ شفاهی هدفمند می‌شد و دوم اینکه این مطالعات موجب شد تا بر عمق جنبه‌های فلسفی و مفهومی تاریخ شفاهی افزوده شود. البته هنوز یک مناقشه وجود دارد. آیا شواهد شفاهی پس از اینکه جمع‌آوری شد باید مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد و بعد بتوان بر مبنای آنها مقدمات مصاحبه را تحت تئوری مشخصی تعریف کرد؟ مصاحبه‌گر، همیشه باید این قدر آماده باشد که بتواند پرسش‌های از قبل طراحی شده را کنار بگذارد و با توجه به مسیری که مصاحبه‌شونده در آن حرکت خود را آغاز کرده است، به پرسشگری بپردازد. این مسیر در بسیاری از موارد، برای مصاحبه‌گر پیش‌بینی نشده است. نقش پرسش‌های مصاحبه‌کننده در این بخش، این است که او می‌تواند از این طریق، مصاحبه‌شونده را راهنمایی کند، به او کمک کند، در جایی با پرسش‌های دوپهلوی وارد شود و در نهایت نیز در برخی موارد مصاحبه‌شونده و اظهارات او را به چالش بکشد.

میشل فریش، در این زمینه، کتابی منتشر ساخت و در آن کتاب موضعی میانه اتخاذ کرد. وی که عنوان کتابش را با زیرکی انتخاب کرده بود، آن را «مسئولیت مشترک» نامید. او در این کتاب، بر این گزاره تأکید کرد که هر دو نفری که در مصاحبه شرکت دارند، مسئولیت مشترک در تهیه مصاحبه دارند. به عبارت دیگر، او مصاحبه را تألیف مشترک مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌کننده نامید و هر دوی آنها را در مزایا یا معایب این تألیف مشترک، سهیم دانست. در این میان، شاید مصاحبه‌گر، سهم خود را بیش از نصف حساب کند و خود را شریک برتر بداند. زیرا در واقع پرسش‌های اوست که یک مصاحبه را شکل می‌دهد. او به واسطه پرسش‌های خود، مواد خام موجود در حافظه مصاحبه‌شونده را به منظور استفاده پژوهشگران در مسیری مشخص استخراج می‌کند. اما در واقع باید گفت که مصاحبه‌کننده نقشی کمتر از نصف در این محصول مشترک دارد. زیرا ارزش نهایی هر مصاحبه، به گوهری داستانی بستگی دارد که توسط مصاحبه‌شونده انتخاب می‌شود. تحلیل و تفسیر مصاحبه، منحصر به مصاحبه‌کننده بستگی ندارد. زیرا مصاحبه‌شوندگان نیز دائماً انگیزه‌ها و عملکردهای خود را مورد تحلیل و تفسیر مجدد قرار می‌دهند و سپس آنها را توصیف می‌کنند.

بحث‌های مطرح حول روش‌های تاریخ شفاهی، در اثر پیدایش عناصری جدید در حوزه علوم

انسانی، جدیت و حرارت بیشتری به خود گرفت و از غنای بیشتری برخوردار شد. این عناصر جدید و اثرگذار عبارت بودند از تئوری ارتباطات، مصاحبه‌گری فمینیسم و مطالعات روان‌شناختی حافظه. به علاوه عناصر دیگری نیز ظهور کرد که به طور غیر مستقیم بر موضوع اثر می‌گذاشت. این عوامل عبارت بودند از: نخست پیچیدگی‌های موجود بر مبنای هرمنوتیک که بر محور اصول تحلیل استوار بود. دوم، تحلیل‌گفتمان که بر محور کاربرد زبان استوار بود و همچنین و اسازی ادبی که بر محور اطلاعات مخفی و گفته نشده در هر متن استوار بود.

یک مورخ تاریخ شفاهی، که به تازگی کار خود را آغاز کرده است، به جای اینکه کار خود را با تلاش به منظور وارد کردن یک تئوری خاص به مرحله عمل انجام دهد، بهتر است کاربردی‌ترین تئوری موجود را بپذیرد و در واقع «کاربرد عملی کارهای خود را به تئوری تبدیل کند.» به عبارت دیگر، بهتر است او فرآیند عکس را بیامد. بنابراین توصیه ما این است که مورخین تاریخ شفاهی، قبل از اینکه هر یک از تئوری‌های ذکر شده را بپذیرند، تلاش کنند تا در عمل تجربیاتی در زمینه مصاحبه به دست بیاورند و در پی این نباشند که از ابتدا خود را در تئوری‌ها گرفتار سازند. انجام مصاحبه، در واقع، موجب این می‌شود که کنج‌کاوی انسان در مورد مناقشات روش‌شناختی، خود به خود سر برآورد. زیرا پس از گذشت مدت زمانی بسیار اندک از آغاز کار مصاحبه‌گری، مصاحبه‌گر به زودی خواهد فهمید که کار او تنها جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های تاریخی نیست.

این مناقشاتی که در زمینه تئوری و روش‌شناسی تاریخ شفاهی مطرح شد، در واقع به نخستین کنفرانسی که در این زمینه و در سال ۱۹۶۶ برگزار شد، بازمی‌گردد. هرمن کاهن، شرح مذاکرات این کنفرانس را مورد مطالعه و بازبینی قرار داد. نتیجه این بازبینی بیانگر آن بود که شرکت‌کنندگان وقت زیادی را صرف این کرده‌اند که در مورد ماهیت و اعتبار تاریخی شفاهی بحث کنند. عده‌ای از مورخین تاریخ شفاهی، در این زمینه خطاب به خود پرسش‌هایی طرح کرده بودند: ما که هستیم؟ چرا ما بهتر شناخته نشده‌ایم و وجهه عمومی وسیع‌تری پیدا نکرده‌ایم؟ در واقع در اینجا می‌توان تاریخ شفاهی را به نوجوانی تشبیه کرد که در آستانه هویت‌یابی خویش قرار دارد. درون‌نگری باید ادامه پیدا کند و بی‌شک تداوم خواهد یافت. اما آنچه از بحث کاهن در این مورد به دست می‌آید، گویای این است که مورخین تاریخ شفاهی، باید کار خود را در زمینه مصاحبه‌گری به خوبی فراگیرند و آن را ادامه دهند: «لازم است آنها صبر و تحمل را در خود پرورش دهند، آنها باید اتکا به نفس به دست بیاورند، آنها باید این شایستگی را به دست بیاورند که منابعی تهیه کنند و شواهدی را به دست بیاورند تا این ظرفیت را داشته باشد که برای کار علمی و پژوهشی، تقدیم جامعه علمی و پژوهشی شود. زیرا مشتریان نهایی تاریخ شفاهی، پژوهشگران هستند.»